

# دکتر دیو متیوسون، آمدن او کجاست؟

## جلسه ۱، مشکل پاروسیا، تأخیر و راه‌حل‌های ممکن

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر دیوید متیوسون در حال تدریس در مورد آمدن او کجاست؟ جلسه ۱، مشکل پاروسیا، تأخیر و راه‌حل‌های ممکن است.

من دیو متیوسون، دانشیار عهد جدید در حوزه علمیه دنور در دنور، کلرادو هستم، جایی که ما در حال فیلمبرداری این فیلم هستیم. یکی از زمینه‌های مورد علاقه من، آخرت‌شناسی است، به ویژه آنطور که در کتاب مکاشفه دیده می‌شود.

یکی از جدیدترین کتاب‌های من در مورد موضوعی مربوط به آخرالزمان بود، هرچند دامنه آن بسیار گسترده‌تر از کتاب مکاشفه است و آن مسئله تأخیر پاروسیا یا آمدن عیسی مسیح است. در چند سخنرانی بعدی می‌خواهم این موضوع را در سراسر عهد جدید و با تمرکز بر عهد جدید، یعنی مسئله تأخیر پاروسیا یا آمدن مسیح، بررسی کنیم. وقتی عهد جدید را می‌خوانید، به ویژه در انجیل‌ها، عیسی مسیح را می‌بینید که گاهی اوقات وعده می‌دهد که به زودی خواهد آمد.

شما جملاتی را پیدا می‌کنید که به نظر می‌رسد حاکی از آن است که عیسی فکر می‌کرد، یا شاید فکر می‌کرد که برمی‌گردد، چیزی که متکلمان آن را می‌نامند، یا با استفاده از اصطلاحات الهیات سیستماتیک، آمدن دوم او. اینکه عیسی برای بار دوم، زمانی در طول عمر خود یا حتی در طول عمر شاگردان و پیروانش، بازمی‌گردد عیسی چیزهایی می‌گوید که شما را به این باور می‌رساند که پادشاهی موعود از عهد عتیق، پادشاهی خدا که نویسندگان عهد عتیق مشتاقانه منتظر آن هستند، واقعاً نزدیک بوده است. و منظور عیسی از این حرف چه بود؟ دیگر نویسندگان عهد جدید نیز خواهند دید و به نظر می‌رسد که فکر می‌کنند عیسی فوراً بازمی‌گردد.

و آنها چیزهایی می‌گویند که شما را به این باور می‌رساند که شاید فکر می‌کردند عیسی در زمان ظهور مجددش زمانی در طول زندگی خودشان و در طول زندگی خوانندگانشان، باز خواهد گشت. با این حال، واقعیت این است که عیسی برنگشت. او در قرن اول برنگشت، در قرن دوم برنگشت، و اکنون، در قرن بیست و یکم، عیسی هنوز برنگشته است.

بنابراین، چگونه این را توضیح می‌دهیم؟ یا چگونه در مورد آن فکر می‌کنیم؟ وقتی نویسندگان کتاب مقدس می‌گویند عیسی به زودی بازمی‌گردد، چه زمانی برمی‌گردد؟ بسیاری از اعترافات کلیسای ما، که به برخی از بیانیه‌های اعتقادی اولیه، بیانیه‌های اعترافی اولیه، مانند اعتقادنامه رسولان، و برخی از اعتقادنامه‌های باستانی ما برمی‌گردد، عبارتی دارند که معتقدند عیسی بازمی‌گردد و پادشاهی خود را برقرار خواهد کرد، او داوری خواهد کرد، داوری را بر روی زمین خواهد آورد و رستگاری را برای قوم خود به ارمغان خواهد آورد. و بیانیه‌های اعتقادی امروزی ما در کلیساهای ما، اگرچه اغلب بسیار مفصل‌تر از برخی از اعتقادنامه‌های اولیه ما، مانند اعتقادنامه رسولان، هستند، بسیاری از بیانیه‌های اعتقادی ما در کلیساهای امروزی ما عبارتی در مورد آمدن مسیح دارند، مبنی بر اینکه عیسی بازمی‌گردد و پادشاهی خود را برقرار خواهد کرد. بنابراین بازگشت مسیح در پایان تاریخ، که متکلمان اغلب آن را بازگشت دوم مسیح می‌نامند، تا از بازگشت اول او در هنگام تولد، مرگ و رستاخیزش متمایز شود، بازگشت دوم مسیح به شیوه‌ای برجسته و بسیار مهم در اعتقادات اولیه ما و در گزاره‌های اعتقادی مدرن ما نمایان می‌شود.

این انتظار پایان، آمدن پایان، هم در اظهارات اعتقادی ما و هم در خود کتاب مقدس و متون کتاب مقدس که به نظر می‌رسد حاکی از آمدن قریب‌الوقوع عیسی مسیح است، انتظارات بازگشت قریب‌الوقوع مسیح را

تقویت کرده است. معمولاً اتفاقی که می‌افتد این است که ما به وقایع جاری در روزگار خود نگاه می‌کنیم و آنها را با پیشگویی‌ها و متون کتاب مقدس مطابقت می‌دهیم و نتیجه این می‌شود که ما باید در زمانی از تحقق زندگی کنیم. آن چیزهایی که پیامبران عهد عتیق دیدند، یا عیسی پیش‌بینی کرد، یا یوحنا در کتاب مکاشفه دید، اکنون در حال تحقق هستند.

و معمولاً پس از آن، تلاشی برای پیش‌بینی میزان نزدیکی به پایان یا حتی تعیین تاریخ انجام می‌شود. با این حال، همه این تلاش‌ها یک چیز مشترک دارند. همه آنها شکست خورده‌اند.

همه آنها به وقوع نپیوسته‌اند. چه تلاش‌های بسیار اولیه در قرن سوم یا چهارم یا در قرن پانزدهم یا شانزدهم یا در قرن بیستم و حتی تلاش‌های جدیدتر در قرن بیست و یکم برای پیش‌بینی پایان جهان بر اساس پیش‌بینی‌های عهد جدید مبنی بر بازگشت مسیح و شاید آمدن او به زودی. این امر منجر به پیش‌بینی‌هایی در مورد زمان وقوع این امر شده است.

اما باز هم، همه آنها یک چیز مشترک دارند. آنها شکست خورده‌اند. و بنابراین زمان به پیش می‌رود، و ۲۰۰۰ سال بعد، تقریباً ۲۰۰۰ سال پس از نگارش اسناد عهد جدید، ما هنوز اینجا هستیم.

و ما هنوز منتظر پایانی هستیم که هنوز نرسیده است. همه اینها در واقع از خود اسناد عهد جدید سرچشمه می‌گیرد. به نظر می‌رسد خود نویسندگان عهد جدید این مشکل پایانی که هنوز نیامده را ایجاد می‌کنند.

همانطور که قبلاً گفتیم، خود اسناد عهد جدید، با شروع از آموزه‌های عیسی که در اناجیل ثبت شده است، پیش‌بینی یا پیشنهاد می‌کنند که عیسی به زودی باز خواهد گشت. آنها اظهاراتی را مطرح می‌کنند که به نظر می‌رسد حاکی از آن است که عیسی در طول عمر خوانندگان و در طول عمر عیسی یا نویسندگان عهد جدید باز خواهد گشت. به نظر می‌رسد خود متون کتاب مقدس این بحران انتظار برای پایانی را که هنوز فرا نرسیده است، ایجاد می‌کنند.

مشکل این موضوع و مشکلی که می‌خواهیم به آن پردازیم، یا دلیلی که می‌خواهیم به این مشکل پردازیم، این مشکل پایانی است که هنوز نیامده است، این مشکل پیش‌بینی پایان توسط نویسندگان عهد جدید و عیسی بازگشت قریب‌الوقوع مسیح که تقریباً ۲۰۰۰ سال بعد هنوز اتفاق نیفتاده است، بحرانی از ایمان را در زندگی بسیاری از مردم آغاز یا ایجاد کرده است. بسیاری از افرادی که این متون را می‌خوانند و می‌بینند که نویسندگان عهد جدید و عیسی پایانی را پیش‌بینی می‌کنند که هنوز نیامده است، اغلب به کتاب مقدس واکنش نشان می‌دهند و با شک و تردید شدید با آن برخورد می‌کنند. مطمئناً، اگر عیسی در این مورد اشتباه کرده باشد، و نویسندگان عهد جدید در مورد چیزی شبیه به این اشتباه کرده باشند، واقعاً نمی‌توانیم به بقیه‌ی حرف‌های آنها اعتماد کنیم.

اگر عیسی فکر می‌کرد که به زودی بازمی‌گردد و فکر می‌کرد که در طول عمر پیروانش بازمی‌گردد، اما اشتباه می‌کرد، یا اگر پولس رسول فکر می‌کرد که مسیح در طول عمر خود و طول عمر خوانندگانش بازمی‌گردد، و سپس اشتباه می‌کرد، یا یعقوب یا نویسنده مکاشفه، یوحنا، اگر فکر می‌کردند که مسیح به زودی بازمی‌گردد اما برنگشت، و آنها اشتباه می‌کردند، این در مورد اعتبار آموزه‌های خود کتاب مقدس چه می‌گوید؟ اگر آنها در این مورد اشتباه می‌کردند، این در مورد اعتبار آموزه‌های عیسی چه می‌گوید؟ من افراد زیادی را می‌شناسم که ایمان خود را زیر سوال برده‌اند. من افرادی را می‌شناسم که حتی ایمان خود را فقط در مورد این موضوع رها کرده‌اند. اگر عیسی و نویسندگان عهد جدید اشتباه می‌کردند، مطمئناً نمی‌توانیم به کتاب مقدس اعتماد کنیم.

همانطور که قبلاً گفتم، فقط برای نمونه برخی از متون، نویسندگان عهد جدید، و به ویژه انجیل‌ها، اظهاراتی را مطرح می‌کنند که شما را به این فکر می‌اندازد که عیسی باید فوراً بازگردد و اظهاراتی را مطرح می‌کنند که احتمالاً

نویسندگان و خوانندگان اولیه در قرن اول مسیحیت را به این فکر می‌انداخت که عیسی فوراً بازمی‌گردد. به عنوان مثال، در همان آغاز رسالت عیسی، در هر سه انجیل هم‌نوا، متی، مرقس و لوقا، عیسی در مرقس متی ۴:۱۷ و لوقا ۴:۴۳ اظهار می‌کند، در همان آغاز رسالت عیسی در بزرگسالی، او اظهار می‌کند، زمان ۱:۱۵، فرا رسیده است، عیسی گفت، پادشاهی خدا نزدیک است، توبه کنید و به مژده ایمان بیاورید. پادشاهی خدا به چه معنا نزدیک است؟ به چه معنا نزدیک بود؟ برای خوانندگان اولیه، آیا عیسی پایان جهان را پیش‌بینی می‌کرد، اما هرگز اتفاق نیفتاد؟ یا در مورد عباراتی مانند این چطور: در مرقس ۹:۱، متی ۱۶:۲۸ و لوقا ۹:۲۷، عیسی می‌گوید، برخی از شما که اینجا ایستاده‌اید، تا پادشاهی خدا را که با قدرت و جلال می‌آید نبینید، نخواهید مرد.

باز هم، به نظر می‌رسد که عیسی فکر می‌کرد پادشاهی آخرالزمانی او قبل از مرگ برخی از پیروانش فرا خواهد رسید، اما همه آنها مردند. و ظاهراً، پادشاهی عیسی، پادشاهی‌ای که پیامبران عهد عتیق پیش‌بینی کرده بودند که قرار است بیاید، هرگز فرا نرسید و تقریباً ۲۰۰۰ سال بعد، هنوز هم فرا نرسیده است. نمونه‌های دیگر در مرقس ۱۳:۳۰، متی ۲۴:۳۴ و لوقا ۲۱:۳۱ در گفتمان به اصطلاح آخرالزمانی عیسی یا گفتمان زیتون آمده است. بعداً به آن خواهیم پرداخت. عیسی در زمینه صحبت‌هایش در مورد بازگشت و پادشاهی آینده‌اش، این جمله را بیان کرد که این نسل تا زمانی که همه این اتفاقات رخ ندهد، از بین نخواهد رفت.

باز هم، این نسل، چگونه باید این را درک کنیم؟ احتمالاً، فکر می‌کنم، عیسی در مورد معاصران خود پیروانش، شاگردانش و کسانی که در حال حاضر به او گوش می‌دادند صحبت می‌کند. با این حال، آنها درگذشتند و پادشاهی مسیح به زمین نیامد. پایان جهان رخ نداد.

اما، با خارج شدن از انجیل‌ها، جاهای دیگری در عهد جدید پیدا می‌کنیم که چیزی مشابه می‌گویند، و ضمناً ما با این متون سروکار خواهیم داشت تا به این سوال پاسخ دهیم که چگونه باید این‌ها را بفهمیم؟ آیا عیسی و نویسندگان عهد جدید پایانی را پیش‌بینی می‌کردند که نیامد، و آنها صرفاً اشتباه و خطا می‌کردند؟ اما، در اول قرن‌تین ۷:۲۹، پولس این جمله را بیان می‌کند: زمان کوتاه است. همانطور که خواهیم دید، او کسانی را که مجرد هستند تشویق می‌کند که مجرد بمانند زیرا زمان کوتاه است. مطمئناً، پولس فکر می‌کرد که زمان زیادی تا بازگشت عیسی باقی نمانده است.

آیا پولس اشتباه می‌کرد؟ یا در مورد متنی مانند اول تسالونیکیان ۱۵:۴-۱۷ چطور، آن متن معروف که اغلب در مراسم تشییع جنازه خوانده می‌شود، جایی که پولس به ما می‌گوید کسانی که مرده اند ابتدا زنده خواهند شد، و سپس می‌گویند، ما با استفاده از ضمیر اول شخص جمع، ما که زنده هستیم، برای ملاقات با خداوند در هوا روبرو خواهیم شد، که اشاره‌ای آشکار به بازگشت دوباره عیسی است. آمدن او در پایان تاریخ برای آوردن نجات و داوری، برای رساندن تاریخ به اوج خود. پولس با استفاده از «ما»، به نظر می‌رسد خود را جزو کسانی قرار می‌دهد که هنگام وقوع آن رویداد زنده خواهند بود، با این حال پولس می‌میرد و از صحنه خارج می‌شود، و آن بازگشت هرگز فرا نمی‌رسد.

یا در مورد متنی مانند یعقوب ۷:۵ چطور؟ یعقوب به خوانندگانش می‌گوید صبور باشند، زیرا آمدن خداوند نزدیک است. او می‌گوید قاضی دم در ایستاده است. با این حال، یعقوب و احتمالاً خوانندگانش از قرن اول بدون اینکه هرگز آمدن خداوند را ببینند، از دنیا رفتند.

یا، اول پطرس ۷:۴. پطرس می‌گوید، پایان همه چیز نزدیک است. پایان همه چیز. خب، چقدر نزدیک؟ باز هم، پطرس مرد، می‌دانیم، و احتمالاً همه خوانندگانش بدون اینکه آمدن مسیح را ببینند، از صحنه خارج شدند.

به آخرین کتاب کتاب مقدس، مکاشفه، می‌رویم. در مکاشفه، فصل ۱، آیه ۱ و آیه ۳، و در فصل ۲۲، انتهای کتاب، در فصل ۲۲ و آیات ۶، ۱۰ و ۲۰، یوحنا به ما می‌گوید که وقایع خاصی نزدیک هستند. وقایع خاصی در شرف وقوع هستند.

و ما حتی او را می‌بینیم که می‌گوید، مسیح زودتر می‌آید. خود مسیح در پایان کتاب مکاشفه صحبت می‌کند و می‌گوید، من به زودی می‌آیم. با این حال، ۲۰۰۰ سال بعد، او هنوز برنگشته است.

و دوباره، یوحنا و خوانندگانش احتمالاً همگی از صحنه رفته‌اند. و اکنون، ۲۰۰۰ سال بعد، ما هنوز منتظریم. دوباره، این تنش، این مسئله است که بحران ایمان را در بسیاری از مردم ایجاد کرده است.

بحرانی که به نظر می‌رسد خود متون عهد جدید آن را ایجاد می‌کنند. و باز هم، برای برخی از مسیحیان، این تنش بیش از حد تحمل است. و بسیاری از آنها از ایمان خود رویگردان می‌شوند.

بسیاری از ایمان خود روی برمی‌گردانند. بسیاری آن را رها می‌کنند یا حداقل آن را به طور جدی زیر سوال می‌برند. به دلیل ناتوانی در تطبیق برخی از این متونی که ما به آنها نگاه کردیم و خواندیم.

و آنها می‌توانند تکثیر شوند. می‌توانیم موارد دیگری پیدا کنیم. اما فکر می‌کنم اینها برخی از موارد اصلی هستند.

و ناتوانی آنها در درک چگونگی پیش‌بینی نویسندگان عهد جدید و عیسی مسیح در قرن اول. و ۲۰۰۰ سال بعد، ما هنوز منتظریم. تلاش‌های متعددی برای رسیدگی به این موضوع و این متون عهد جدید صورت گرفته است.

و من می‌خواهم فقط چند مورد از این موارد را بررسی کنم تا راه را هموار کنم و زمینه را برای چگونگی پرداختن به این موضوع فراهم کنم. اما روش‌های مختلفی برای برخورد با این متون وجود داشته است. و من همه اینها را در کلیسا شنیده‌ام.

من همه این کتاب‌ها را در قفسه‌های کتاب‌فروشی‌هایمان، مانند بارنز و نوبل، دیده‌ام. همه اینها روش‌های برجسته و محبوبی برای پاسخ دادن و پرداختن به این موضوع هستند که چگونه برخی متون عهد جدید و آموزه‌های عیسی، بازگشت قریب‌الوقوع مسیح را پیش‌بینی می‌کنند. آمدن مسیح در قرن اول.

در طول زندگی عیسی و حواریون، خوانندگان آنها، مخاطبان آنها و مسیحیان اوایل قرن اول، هنوز چنین اتفاقی نیفتاده است. آنها چگونه با این موضوع برخورد می‌کنند؟ یکی از راه‌هایی که قبلاً به آن نگاه کرده‌ایم این است که برای بسیاری، این تنش بیش از حد تحمل است.

آنها در نهایت به این نتیجه می‌رسند که کتاب مقدس باید اشتباه باشد، عیسی اشتباه کرده باشد و حواریون اشتباه کرده‌اند. بنابراین، چگونه می‌توانیم به مسیحیت اعتماد کنیم؟ آیا این موضوع مسیحیت فقط یک شوخی بزرگ نیست؟ اگر آنها در چیزی شبیه به این اشتباه کرده‌اند؟ راه دوم برای مقابله با این سوال، نادیده گرفتن مشکل است. بسیاری از مسیحیان اشتباه می‌کنند، اما برخی از آنها از این مشکل آگاه نیستند.

اما بسیاری به سادگی آن را نادیده می‌گیرند و از پرداختن به آن امتناع می‌کنند و خود را با چیزهای دیگر سرگرم می‌کنند یا یک بیانیه بزرگ و کلی می‌دهند که همه چیز در نهایت درست خواهد شد. و به سادگی این مشکل را زیر فرش پنهان می‌کنند و از پرداختن به آن امتناع می‌ورزند. اما هنوز هم از بین نمی‌رود.

ما هنوز این قسمت‌هایی را که تازه خوانده‌ایم داریم که به نظر می‌رسد بازگشت قریب‌الوقوع مسیح را در طول زندگی او، در میان خوانندگان و رسولان قرن اول، پیش‌بینی می‌کنند. با این حال، این هرگز اتفاق نیفتاد. راه سوم برای برخورد با آن، دیدگاهی است که من آن را دیدگاه پیشگویی‌های شکست‌خورده می‌نامم.

همانطور که از این نام پیداست، عیسی و حواریون اشتباه کردند. وقتی عیسی پیشگویی کرد که پادشاهی خدا نزدیک است، آن پادشاهی آخرالزمان که توسط انبیای عهد عتیق پیشگویی شده بود، او به سادگی اشتباه کرد زیرا هرگز تحقق نیافت. وقتی عیسی گفت که برخی از شما که اینجا ایستاده‌اید، تا زمانی که پادشاهی خدا را در قدرت و جلال عظیم نبینید، نخواهید مرد، اشتباه کرد.

وقتی پولس فکر می‌کرد که ممکن است هنگام بازگشت عیسی مسیح در پاروسیا زنده باشد، و اینکه او با کسانی خواهد بود که برای ملاقات خداوند در هوا رپوده می‌شوند، کاملاً اشتباه می‌کرد. وقتی پولس فکر می‌کرد که زمان کوتاه است، پیش‌بینی‌ای می‌کرد که اشتباه از آب درآمد. از این گذشته، آنها فقط انسان هستند، بنابراین مطمئناً نمی‌توانند دقیقاً بدانند که پایان چه زمانی اتفاق خواهد افتاد.

این دیدگاه، بیش از هر چیز، به یک محقق مشهور عهد جدید، یک متکلم مشهور به نام آلبرت شوایتزر، نسبت داده می‌شود. آلبرت شوایتزر، عیسی را نوعی واعظ آخرالزمانی می‌دانست که پیش‌بینی کرده است همانطور که امروزه می‌بینیم، همانطور که پیشگویان قرن بیست و یکم نیز پایان جهان را پیش‌بینی می‌کنند، اما هرگز اتفاق نمی‌افتد. این همان کاری است که عیسی انجام می‌داد.

عیسی فکر می‌کرد که از طریق خدمت و موعظه‌اش، به جهان پایان خواهد داد و پایان جهان فرا خواهد رسید، اما هرگز چنین نشد و عیسی اشتباه کرد؛ عیسی اشتباه کرد و در عوض، به خاطر آموزه‌ها و باورهایش بر روی صلیب کشته شد. یک مثال امروزی‌تر، برخی از نوشته‌های فردی مشهور به نام بارت ارمن است. بسیاری از آثار او را در کتابفروشی بارنز و نوبل و سایر کتابفروشی‌ها، آثار عامه‌پسند، پیدا می‌کنید.

بارت ارمن نیز عیسی را به عنوان یک واعظ آخرالزمانی می‌دید. باز هم، عیسی صرفاً آینده را پیش‌بینی کرد و اشتباه کرد. باز هم، درست مانند بسیاری از واعظان پیشگوی امروزی که زمان پایان را پیش‌بینی می‌کنند و تاریخی را تعیین می‌کنند، هرگز اتفاق نمی‌افتد.

بنابراین، بر اساس این دیدگاه، دیدگاه پیشگویی شکست‌خورده، عیسی صرفاً یک واعظ آخرالزمانی است که فقط پایان را موعظه می‌کند، فکر می‌کرد که پایان در طول زندگی او فرا خواهد رسید، اما او اشتباه کرد و در نهایت به صلیب کشیده شد و به خاطر آن کشته شد. این دیدگاه آشکارا منکر وجود خدایی است که همه چیز را می‌داند و خدایی که می‌تواند در تاریخ دخالت کند و آمدن خود را محقق سازد. این دیدگاه منکر خداست و او را صرفاً به عنوان یک انسان که در پیش‌بینی پایان جهان اشتباه کرده است، به تصویر می‌کشد.

بنابراین، بدیهی است که چنین دیدگاهی با کسانی که به کتاب مقدس به عنوان کلام خدا اعتقاد دارند، کسانی که به خدایی اعتقاد دارند که همه چیز را آفریده، همه چیز را می‌داند، در جهان دخالت می‌کند و در پایان این کار را خواهد کرد تا تاریخ را به هدف و اوج خود برساند، سازگار نخواهد بود. برای کسانی که معتقدند خود عیسی خداست، این دیدگاه مناسب نخواهد بود. من فکر می‌کنم راه بهتری برای بررسی شواهد وجود دارد.

دیدگاه دیگر، دیدگاه چهارم، چیزی است که من آن را دیدگاه ۷۰ میلادی می‌نامم. اگر به یاد داشته باشید، آنچه در سال ۷۰ میلادی اتفاق افتاد، یک رویداد نسبتاً پراشوب و یک رویداد نسبتاً مهم در مسیحیت و یهودیت قرن اول بود. این تخریب اورشلیم و معبد توسط رومیان در سال ۷۰ میلادی بود.

این دیدگاه می‌گوید که بیشتر این متون، به‌ویژه در اناجیل، اما برخی از متون دیگر نیز، در نامه‌های پولس و در یعقوب و حتی در مکاشفه، برخی از این نامه‌ها یا اسناد یا گفته‌های عیسی در اناجیل که به نظر می‌رسد بازگشت قریب‌الوقوع مسیح را پیش‌بینی می‌کنند، بازگشت قریب‌الوقوع مسیح را پیش‌بینی می‌کنند، اما آنچه عیسی پیش‌بینی می‌کند، آمدن دوم او در پایان تاریخ نیست، بلکه آمدنی نزدیک‌تر، آمدنی برای داوری بر اورشلیم و داوری بر معبد آن است که در واقع در سال ۷۰ میلادی اتفاق افتاد، زمانی که رومی‌ها حمله کردند، و وارد اورشلیم شدند و اورشلیم را تصرف کردند و معبد را ویران کردند، در سال ۷۰ میلادی. به این ترتیب آنها این عبارت «نزدیک و» «به زودی» را درک می‌کنند. اگر بازگشت مسیح به آمدن دوم در پایان تاریخ اشاره دارد که حداقل ۲۰۰۰ سال، تقریباً ۲۰۰۰ سال پس از نوشته‌های عهد جدید، هنوز اتفاق نیفتاده است، چگونه می‌تواند نزدیک و قریب باشد؟ در عوض، آنها عبارت «زود بودن» و «نزدیکی» را به معنای واقعی کلمه و جدی می‌گیرند و می‌گویند، آمدن عیسی قریب‌الوقوع بود.

آمدن عیسی نزدیک بود، اما آنچه به آن اشاره دارد، آمدن دوم او در پایان تاریخ نیست. این آمدنی نزدیک‌تر است، آمدنی نزدیک‌تر، آمدن او برای داوری بر اورشلیم در سال ۷۰ میلادی. یکی از شناخته‌شده‌ترین طرفداران این دیدگاه، ان. تی. رایت است.

او مطالب زیادی در این مورد نوشته است و آموزه‌های عیسی را، به ویژه به عنوان پیش‌بینی آمدن او در پایان تاریخ ظهور دوم، می‌بیند. اینطور نیست که ان‌تی رایت به این موضوع اعتقاد نداشته باشد و فکر نکند که چنین اتفاقی خواهد افتاد. او فقط فکر نمی‌کند که این چیزی باشد که عیسی در مورد آن صحبت می‌کند، زمانی که بازگشت قریب‌الوقوع او، آمدن او، پاروسای او را که قرار است در طول عمر خوانندگان رخ دهد، پیش‌بینی می‌کند.

در واقع، خوانندگان عهد جدید این رویداد را دیدند. اکثر آنها این رویداد را دیدند، زمانی که عیسی در سال ۷۰ میلادی برای داوری بر اورشلیم بازگشت. مطمئناً، اگر دیدگاه والایی نسبت به کتاب مقدس دارید که در آن فکر می‌کنید این کتاب مقدس کلام معتبر خداست و خدایی وجود دارد که همه چیز را آفریده، همه چیز را می‌داند و می‌تواند در تاریخ دخالت کند، این دیدگاه قطعاً بر دیدگاه پیشگویی شکست‌خورده که در آن عیسی صرفاً پایان جهان را پیش‌بینی می‌کرد و اشتباه می‌کرد، ترجیح دارد.

من می‌خواهم پیشنهاد کنم که خواهیم دید که در واقع متون زیادی وجود دارد که در آنها عیسی و نویسندگان عهد جدید به موضوع تخریب اورشلیم در سال ۷۰ میلادی پرداخته‌اند. سوال من این است که آیا این موضوع شامل همه متون می‌شود؟ بعداً به برخی از این متون خواهیم پرداخت.

دیدگاه پنجم چیزی است که می‌توان آن را دیدگاه کلاسیک تدبیرگرایی نامید. در دیدگاه کلاسیک تدبیرگرایی، اگر بخواهیم کمی به عقب برگردیم، تدبیرگرایی کلاسیک، خدا را در دوره‌های زمانی خاص و به روش‌های مختلف در طول تاریخ می‌دید. این خدا همان بود، اما خدا در دوره‌های زمانی مختلف و در دوران‌های مختلف، به روش‌های مختلف عمل می‌کرد.

یک دوره شریعت وجود داشت که در آن خدا با شریعت خدا سر و کار داشت. خدا با اسرائیل تحت عهد عتیق و شریعت سر و کار داشت. اکنون، ما تحت دوره کلیسا هستیم.

در آینده، دوره‌ای از پادشاهی هزار ساله وجود خواهد داشت. دیسپنشنالیسم، خدا را در طول دوره‌های مختلف تاریخ به روش‌های مختلف می‌دید. یکی از چیزهایی که دیسپنشنالیسم کلاسیک به آن معروف بود تمایزی است که با این ایده که خدا در زمان‌های مختلف تاریخ به روش‌های مختلف عمل می‌کند، سازگار است، تمایزی بین نحوه برخورد خدا با قوم خود، اسرائیل، و نحوه برخورد خدا با کلیسا.

خدا مجموعه‌ای از وعده‌ها را به اسرائیل داده بود. خدا مجموعه‌ای متفاوت از وعده‌ها را دارد که اکنون به کلیسا می‌دهد. او یک هدف برای اسرائیل داشت و اکنون هدف متفاوتی برای کلیسا دارد.

کلید فهم این موضوع این است که تمام متون نبوی عهد عتیق، پادشاهی قریب‌الوقوعی را پیش‌بینی کرده‌اند که در آن پسری از نسل داوود، عیسی مسیح، بر تخت سلطنت خواهد نشست و پادشاهی خود را بر تمام زمین برقرار خواهد کرد و اسرائیل را به عنوان قوم خود، به عنوان ملت خود، احیا خواهد کرد. او بر آنها حکومت خواهد کرد و عهد جدیدی برقرار خواهد کرد. به گفته‌ی مکتب کلاسیک تدبیرگرایی، آن چیزهایی که در عهد عتیق وعده داده شده، دقیقاً همان چیزی است که عیسی ارائه داد.

عیسی واقعاً فکر می‌کرد که پادشاهی وعده داده شده در عهد عتیق در طول زندگی او خواهد آمد. مشکل این بود که اسرائیل آن را رد کرد. بنابراین، عیسی وعده پادشاهی را به زمانی در آینده موکول کرد و در عوض، او خدا دوره کلیسا را ایجاد کرد که در آن مردم را جمع کرد تا کلیسای او باشند که از مردم همه ملت‌ها، یهودیان و غیریهودیان، که با ایمان به عیسی مسیح پاسخ دادند، تشکیل شده است.

پس از پایان دوره کلیسا، خدا بار دیگر آن پادشاهی را به اسرائیل پیشنهاد می‌کرد. بنابراین همان پادشاهی که عیسی در انجیل‌ها پیشنهاد می‌دهد و اسرائیل آن را رد کرد، او تا روزی در آینده که هنوز فرا نرسیده است حداقل نزدیک به ۲۰۰۰ سال بعد، به تعویق انداخت. اما روزی، خدا دوباره آن پادشاهی را از طریق عیسی مسیح پیشنهاد خواهد کرد و اسرائیل آن را خواهد پذیرفت.

خداوند پادشاهی خود را برقرار خواهد کرد. پسری از داوود، عیسی مسیح، بر اسرائیل حکومت خواهد کرد و سپس عهد جدیدی با او بسته خواهد شد. حال منظور از این، آن متونی در انجیل است که عیسی در آنها می‌گوید، پادشاهی خدا نزدیک است.

بسیاری از شما که اینجا ایستاده‌اید، تا زمانی که پادشاهی خدا را با شکوه عظیم نبینید، طعم مرگ را نخواهید چشید. همه این چیزها که این نسل از دست خواهد داد تا زمانی که همه این چیزها را از دست رفته نبینید. چرا عیسی این را گفت؟ زیرا او در واقع پادشاهی را پیشنهاد می‌کرد.

اگر اسرائیل احتمالاً آن را پذیرفته بود، عیسی پادشاهی خود را تأسیس می‌کرد. آن وعده‌ها به واقعیت تبدیل می‌شدند. اما چون اسرائیل آن را رد کرد، عیسی آن را به تعویق انداخت، پیشنهاد را پس گرفت و آن را به آینده موکول کرد.

و در میان آن زمان، اکنون زمان کلیسا است، زمانی که ما هنوز در آن زندگی می‌کنیم. حال، در برخی دیگر از متون عهد جدید، وقتی پولس می‌گوید، ما که زنده و باقی هستیم، برای استقبال از خداوند در هوا ر بوده خواهیم شد. وقتی یعقوب می‌گوید، صبور باشید زیرا آمدن خداوند نزدیک است.

یا وقتی اول پطرس ۴:۷ می‌گوید، پایان همه چیز نزدیک است. یا وقتی پولس می‌گوید زمان کوتاه است. آنها به رویداد متفاوتی اشاره می‌کنند.

آنها به رویدادی اشاره می‌کنند که به عنوان ر بوده شدن کلیسا شناخته می‌شود. یعنی قبل از اینکه عیسی پیشنهاد خود را تکرار کند و وعده‌ای را که به تعویق انداخته بود، دوباره ارائه دهد، خدا مردم کلیسا را ر بوده و به آسمان خواهد برد. سپس، این پیشنهاد یک بار دیگر به اسرائیل داده خواهد شد.

بنابراین، دوباره، اول از همه، پیشنهاد اولیه در قرن اول مطرح می‌شود، یک پیشنهاد واقعی و حقیقی پادشاهی، خدا که اسرائیل آن را رد کرد. این پیشنهاد به آینده موکول شد. در این میان، خدا قومی از یهودی و غیریهودی

یعنی کلیسا، را آفرید که روزی قبل از اینکه دوباره پادشاهی را به اسرائیل ارائه دهد، قبل از اینکه ساعت نبوی را دوباره راه اندازی کند و دوباره با اسرائیل سر و کار داشته باشد، آنها را ربوده و به زمین خواهد فرستاد.

بنابراین، دیسپنسیشنالیسم کلاسیک با این موضوع برخورد می‌کند که دو ظهور متفاوت وجود دارد. یکی ظهور دوم مسیح در آینده برای اسرائیل است که قرار بود در قرن اول اتفاق بیفتد، اما به دلیل رد آن توسط آنها به تأخیر افتاد. دومی، ربودن مسیح است که برای کلیسا، یهودیان و غیریهودیان است.

برخی از طرفداران شناخته‌شده‌ی این دیدگاه، کتاب مقدس قدیمی اسکافیلد هستند که ممکن است برخی از شما با آن آشنا باشید، یا کتاب مقدس رایری، یا نوشته‌های جان والورد و برخی از محققان و نویسندگان قدیمی‌تر دوره‌ی تدبیر که چنین دیدگاهی را ترویج می‌کردند. اگرچه این دیدگاه مشکل برخی از متون اناجیل را که به نظر می‌رسد پادشاهی‌ای را که در طول عمر عیسی و خوانندگان خواهد آمد پیش‌بینی می‌کنند، حل می‌کند، اما با گفتن اینکه اسرائیل آن را رد کرد، بنابراین خدا مجبور شد آن را به آینده موکول کند، این مشکل را حل می‌کند.

هنوز هم با متونی که به اصطلاح ربوده شدن مسیح نسبت داده می‌شوند، مشکل دارد. اگر پولس می‌گوید زمان کوتاه است، یا اگر می‌گوید ما که زنده‌ایم و برای ملاقات با خداوند در هوا ربوده می‌شویم، هنوز باید با این موضوع سر و کار داشته باشید که پولس چگونه فکر می‌کرد که آن ربوده شدن در طول زندگی او اتفاق خواهد افتاد. یا اگر منظور از ربوده شدن، ربوده شدن مسیح است، پطرس چگونه متقاعد شد که پایان همه چیز نزدیک است؟

بنابراین، به نظر می‌رسد که دیدگاه کلاسیک تدبیرگرا به برخی متون پرداخته است، اما متون دیگری که آنها به متن مربوط به ربوده شدن نسبت می‌دهند، متنی که ما به عنوان کلیسا منتظرش هستیم، هنوز مشکل ایجاد می‌کند. گذشته از این واقعیت که بعداً به آن خواهیم پرداخت، من متقاعد نشده‌ام که باید ربوده شدن و آمدن دوباره مسیح را از هم جدا کرد. بعداً پیشنهاد می‌کنم که یک آمدن مسیح وجود دارد. من فکر می‌کنم عهد جدید منتظر است، نه دو تا، یک ربوده شدن و یک آمدن دوباره.

بنابراین، من نمی‌دانم که آیا دیدگاه کلاسیک تدبیرگرایی در بسیاری از کلیساهای ما بسیار محبوب است یا خیر، اگرچه احتمالاً با این نام شناخته نمی‌شود. مطمئن نیستم که به حل مشکل کمکی کند. یک دیدگاه ششم و آخرین دیدگاه وجود دارد که می‌خواهم به طور خلاصه به آن پردازم، و آن چیزی است که به عنوان دیدگاه پیشگویی مشروط شناخته می‌شود.

اخیراً کتابی منتشر شد که چند سال پیش، به ویرایش محقق به نام کریستوفر هیز، منتشر شد. عنوان آن وقتی پسر انسان نیامد «بود». و بررسی نسبتاً مفصلی در مورد این موضوع ارائه می‌داد»

تا آنجا که من می‌دانم، اولین بررسی مفصل در قالب یک کتاب در مورد این موضوع تأخیر در آمدن مسیح. چرا آمدن مسیح زمانی که نویسندگان قرن اول، نویسندگان عهد جدید و آموزه‌های خود عیسی به نظر می‌رسد که چنین خواهد شد، رخ نداده است؟ در مقالات متنوع و گسترده‌ای که به متون کتاب مقدس، مسائل فلسفی مربوط به شخصیت و حاکمیت خدا و مسائل الهیاتی می‌پردازند، اساساً این کتاب استدلال می‌کند که نویسندگان عهد جدید و عیسی بازگشت قریب‌الوقوع مسیح را در زمان حیات خود پیش‌بینی کرده‌اند.

اما این پیش‌بینی مشروط به واکنش مخاطبان بود. کمی شبیه به دیدگاه کلاسیک تدبیرگرایی، آمدن مسیح واقعاً در قرن اول مطرح شده بود و قرار بود اتفاق بیفتد، اما مشکل این بود که افراد کافی پاسخ ندادند و توبه نکردند. مردم توبه نکردند.

مردم پاسخی ندادند. بنابراین، این پیشنهاد به تعویق افتاد و همچنان به تعویق می‌افتد تا زمانی که افراد کافی با توبه و ایمان به مسیح و انجیل پاسخ دهند. تنها در آن زمان این وعده‌ها محقق خواهند شد.

بنابراین، این یک پیشنهاد واقعی بود. این یک پیش‌بینی واقعی بود که عیسی قرار است در قرن اول بازگردد. تنها مسئله این بود که مشروط به واکنش مردم با ایمان و اطاعت بود، زیرا آنها آن را رد کردند، زیرا آنها پاسخی ندادند.

در روزگار عیسی و در قرن اول، و احتمالاً به طور مداوم امروز، آمدن مسیح به تأخیر می‌افتد و به مردم فرصتی برای توبه داده می‌شود و به مردم فرصتی برای پاسخ به انجیل داده می‌شود. این دیدگاه، وزن زیادی بر دوم پطرس ۳ دارد، جایی که خود پطرس می‌گوید دلیل اینکه مسیح هنوز برنگشته است، دادن فرصتی برای توبه به مردم است. بنابراین، اینها برخی از دیدگاه‌های اصلی هستند.

احتمالاً می‌توانیم به دیدگاه‌های دیگری هم فکر کنیم، و در دل برخی از این دیدگاه‌ها، احتمالاً تنوعی وجود دارد. با این حال، از اینجا به کجا می‌رویم؟ اگر هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها به خودی خود کاملاً کافی نباشند، یا یک یا دو تا از آنها عمدتاً اشتباه باشند، از اینجا به کجا می‌رویم؟ من می‌خواهم توضیحی ارائه دهم که در ادامه این سخنرانی‌ها به آن پرداخته خواهد شد. توضیحی که تعادلی بین آموزه عهد جدید در مورد قریب‌الوقوع بودن، یعنی اینکه آمدن مسیح نزدیک و به زودی است، و همچنین آموزه در مورد تأخیر، پیشنهاد می‌دهد.

در عهد جدید اشاراتی وجود دارد مبنی بر اینکه آمدن مسیح ممکن است برای مدتی به تأخیر بیفتد. کلیسا با این تنش زندگی می‌کرد و امروز ما همچنان با این تنش، تنش بین قریب‌الوقوع بودن و تأخیر، زندگی می‌کنیم. اینکه مسیح می‌تواند به زودی بازگردد، دلیل اظهاراتی است که در انجیل‌ها و جاهای دیگر در مورد بازگشت قریب‌الوقوع مسیح می‌یابید.

با این حال، در عین حال، اشارات یا نشانه‌هایی در سراسر عهد جدید مبنی بر تأخیر، حاکی از آن بود که مسیح ممکن است فوراً برنگردد یا لزوماً برنگردد. اینکه ممکن است قبل از بازگشت او، یک گذشت زمان یا تأخیر وجود داشته باشد. چند نکته دیگر که فکر می‌کنم در برخورد با این موضوع مهم است، درک این نکته است که تأکید بر زود بودن و قریب‌الوقوع بودن، مبنی بر اینکه مسیح ممکن است فوراً بازگردد، حتی در طول عمر خوانندگانش، به منظور پیش‌بینی پایان نبوده است.

عیسی فقط یک واعظ پیشگویی امروزی نبود که پیشگویی کند، به نشانه‌ها نگاه کند و زمان فرا رسیدن پایان را پیش‌بینی کند. من فکر می‌کنم بدون استثنا، عهد جدید، از انجیل‌ها گرفته تا کتاب مکاشفه، تأکید عهد جدید بر قریب‌الوقوع بودن یا بازگشت قریب‌الوقوع مسیح، همیشه در چارچوب انگیزه برای زندگی مقدس است. تأکید بر بازگشت قریب‌الوقوع مسیح برای ایجاد تقدس و تقدیس و پاسخ در زندگی خوانندگان بود.

نه برای پیش‌بینی پایان یا تعیین اینکه چقدر به پایان نزدیک بودند یا پایان چقدر زود اتفاق می‌افتد. من فکر می‌کنم کلید دیگر این است که بفهمیم از متی تا مکاشفه، نویسندگان عهد جدید، با شروع از خود عیسی آموزه‌های خودش، فکر می‌کردند که در حال حاضر در پایان زندگی می‌کنند. اینکه اولین ظهور مسیح، پادشاهی آخرالزمان، که توسط پیامبران عهد عتیق وعده داده و پیش‌بینی شده بود، با اولین ظهور مسیح آغاز شده بود.

ظهور اولیه عیسی، با مرگ و رستاخیزش، آخرالزمان را آغاز کرد. بنابراین نویسندگان عهد جدید از نظر فنی منتظر پایان نیستند. آنها پایان را پیش‌بینی نمی‌کنند، بلکه از قبل در پایان زندگی می‌کنند.

آنها فقط منتظر پایان نهایی هستند، منتظر جمع‌بندی آخرالزمان هستند، آخرالزمانی که در آن زندگی می‌کنند و من فکر می‌کنم نکته کلیدی، ترکیب و کنار هم قرار دادن همه این موارد است. حال، کاری که ما در ادامه این، ادامه این سخنرانی و سخنرانی‌های بعدی انجام خواهیم داد، بررسی و کاوش برخی از این متون است، نه همه آنها، بلکه متون اصلی، بسیاری از آنها که قبلاً به آنها اشاره کردیم، که به نظر می‌رسد بازگشت قریب‌الوقوع مسیح را در زندگی و طول عمر خود خواننده قرن اول پیش‌بینی یا پیش‌بینی می‌کنند، اما این اتفاق نیفتاده است.

به این متون با جزئیات بیشتری نگاه کنید و توضیحی در مورد چگونگی آشتی دادن کسانی که کتاب مقدس را کلام معتبر خدا می‌دانند، ارائه دهید. آنها را با خدایی که حقیقت را می‌گوید و دروغ نمی‌گوید، خدایی که حاکم است، مسیحی که خود خداست، خدایی که همه چیز را از ابتدا تا انتها می‌داند، آشتی دهید. این چگونه با متونی مانند این‌ها سازگار است؟ بنابراین، در ادامه این زمان، به برخی از این متون عهد جدید نگاهی خواهیم انداخت، آنها را کمی با جزئیات باز خواهیم کرد و سعی خواهیم کرد آموزه‌های آنها را در رابطه با موضوع تأخیر پاروسیا و آنچه که در مورد اعتبار کتاب مقدس، قابل اعتماد بودن کتاب مقدس، قابل اعتماد بودن خود عیسی و شخصیت خود خدا و قابل اعتماد بودن آموزه‌های پیروان عیسی و رسولانش می‌گوید، ترکیب کنیم.

قبل از اینکه شروع به بررسی انجیل‌ها کنیم، می‌خواهم چند نکته در مورد فرضیاتی که مطرح خواهیم کرد و اصطلاحات مربوطه بیان کنم. اول از همه، فرض می‌کنم که کتاب‌های عهد جدید واقعاً توسط نویسندگانی نوشته شده‌اند که ادعا می‌کنند آنها را نوشته‌اند. من برخی از کتاب‌های عهد جدید را می‌شناسم، اما برخی از محققان عهد جدید انکار می‌کنند که پطرس دوم پطرس یا پولس برخی از نامه‌هایی را که نامش به آنها متصل است، نوشته است.

اما من بدون بحث یا اشاره مکرر، فرض می‌کنم که پولس واقعاً تمام نامه‌های منسوب به او را نوشته است. پطرس و یوحنا و کسانی که کتاب‌هایشان به نام آنها نسبت داده شده است، در واقع نویسندگان آنها هستند. از نظر فنی، نامی در خود اسناد به انجیل‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا ضمیمه نشده است. اما فکر می‌کنم می‌توان به خوبی استدلال کرد که گواهی اولیه مسیحیت اولیه در مورد یک سنت کلیسای اولیه مبني بر اینکه چه کسی آن انجیل‌ها را نوشته است، قابل اعتماد است.

و، بنابراین من با این فرض عمل خواهیم کرد که نام‌های سنتی نویسندگانی که به این کتاب‌ها پیوست شده‌اند چه در خود اسناد و چه طبق سنت کلیسا، دیدگاه صحیح در مورد نویسندگی این کتاب‌ها است. مورد دوم، تا آنجا که به اصطلاحات مربوط می‌شود، کلمه پاروسیا است. من اغلب از کلمه پاروسیا یا آمدن مسیح یا آمدن دوم او استفاده خواهیم کرد.

گاهی اوقات من این را از آمدن اول مسیح متمایز می‌کنم، که بدیهی است زمانی است که او برای تولد، تجسم یافتن، مردن و دوباره زنده شدن آمد. اما من از کلمات آمدن دوم، پاروسیا و آمدن مسیح به طور مترادف استفاده خواهم کرد. کلمه پاروسیا از کلمه یونانی به معنای حضور یا آمدن گرفته شده است.

و اگرچه در زبان یونانی قرن اول معنای نسبتاً کلی داشت، نویسندگان عهد جدید آن را منحصرأً برای آخرالزمان یا ظهور یا ورود عیسی مسیح در پایان تاریخ برای پایان دادن به تاریخ و آوردن داوری و آوردن رستگاری به کار می‌برند. باز هم، متکلمان سیستماتیک معمولاً از آن به عنوان آمدن دوم او یاد می‌کنند. بنابراین، من از کلمه آمدن مسیح، آمدن دوم، به طور مترادف یا برای اشاره به همان رویداد استفاده خواهم کرد، *parousia*.

آمدن مسیح، آمدن دوباره در پایان تاریخ است. فرض دیگری که قبلاً به آن پرداخته‌ام این است که من بین آمدن دوباره و عروج تمایزی قائل نیستم، اگرچه این موضوع در دیدگاه کلاسیک تدبیرگرایی و سایر دیدگاه‌هایی که در مکتب تدبیرگرایی قرار می‌گیرند، رایج است. حتی بسیاری از مسیحیت رایج که از تدبیرگرایی آگاه نیستند

اغلب بین عروج کلیسا، جایی که مسیح ما را فرا خواهد گرفت، و سپس بعداً، آمدن دوباره مسیح برای آغاز پادشاهی خود، تمایز قائل می‌شوند.

باز هم، من این تمایز را قائل نمی‌شوم. من فکر می‌کنم ریوده شدن، جبران عقب‌ماندگی از اول تسالونیکیان ۴ و آمدن دوم مسیح یک رویداد هستند، اینکه فقط یک آمدن در انتهای تاریخ وجود دارد. بنابراین اینها برخی از فرضیاتی هستند که من با آنها کار خواهم کرد و برخی از اصطلاحات را روشن خواهم کرد.

خب، بیایید مستقیماً به سراغ انجیل‌ها برویم. چیزی که می‌خواهم روی آن تمرکز کنم، برخی از گفته‌های عیسی است. ما قبلاً در مقدمه به برخی از آنها اشاره کرده‌ایم.

به نظر می‌رسد برخی از گفته‌های عیسی نشان می‌دهد که پایان نزدیک است، که به نظر می‌رسد نشان می‌دهد که عیسی مسیح پارتوسیا، ظهور دوم او، قرار بود بلافاصله، حتی در طول زندگی خود عیسی، یا در طول زندگی شاگردانش، اتفاق بیفتد. و به نظر من، نقطه شروع، بررسی مسئله رسیدن پادشاهی است. عیسی در انجیل‌ها در جاهای مختلف تعلیم داده است که پادشاهی خدا نزدیک است، که پادشاهی خدا در شرف ظهور است.

حالا مهم است که بفهمیم عیسی هنگام ارائه پادشاهی خدا چه چیزی را ارائه می‌داد. پادشاهی چه بود؟ دوباره شما آن اصطلاحات، پادشاهی خدا، پادشاهی آسمان را پیدا می‌کنید. و ضمناً، یک توضیح اصطلاح‌شناختی دیگر در اینجا این است که من بین پادشاهی خدا و پادشاهی آسمان تمایزی قائل نیستم.

من فکر می‌کنم هر دو دقیقاً به یک چیز اشاره می‌کنند، اگرچه برخی این دو را از هم متمایز دانسته‌اند. بخشی از دلیل آن این است که شما در یک انجیل می‌بینید که عیسی درباره پادشاهی خدا صحبت می‌کند، در انجیل دیگری دقیقاً در همان مکان، با همان رویداد، دقیقاً همان گفته عیسی درباره پادشاهی آسمان‌ها. مطمئناً، آن دو، دو پادشاهی جداگانه نبودند.

بنابراین، منظور عیسی از ارائه پادشاهی خدا یا پادشاهی آسمان چه بود؟ اول، مهم است که درک کنیم پادشاهی خدا یک مکان نیست. یک مکان یا یک منطقه جغرافیایی نیست. امروزه، ما به پادشاهی آسمان یا کشور دیگری که خود را پادشاهی می‌نامد فکر می‌کنیم.

پادشاهی خدا یک منطقه جغرافیایی نبود. نه اینکه هیچ ارتباطی با زمین نداشت، بلکه اساساً محدود به یک منطقه جغرافیایی مانند سرزمین فلسطین نبود. همچنین، پادشاهی خدا یک دوره زمانی نیست.

این اصطلاح در درجه اول به یک دوره زمانی در آینده، مانند پادشاهی هزار ساله، اشاره ندارد، همانطور که برخی می‌خواهند آن را به آن محدود کنند. پادشاهی خدا در درجه اول به یک دوره زمانی در حال حاضر یا روزی در آینده اشاره نداشت. بنابراین، پادشاهی چه بود؟ اساساً، کلمه پادشاهی خدا به حکومت مطلق خدا، قدرت پادشاهی او اشاره داشت.

بیشتر به این دلیل بود که جورج الدون لاد، الهی‌دان مشهور عهد جدید از سال‌های گذشته، این دیدگاه را رواج داد که پادشاهی خدا به سلطنت پادشاهی خدا، قدرت او، قدرت پادشاهی او اشاره دارد. این به عمل پویای سلطنت اشاره دارد. در دعای ربانی در متی فصل ۶، عیسی به شاگردانش می‌گوید: اینگونه دعا کنید، ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد.

پادشاهی تو فرا می‌رسد، همانطور که در آسمان است، بر زمین نیز انجام خواهد شد. یعنی، پادشاهی خدا اساساً تحقق اراده اوست. این سلطنت پادشاهی خدا، حکومت او بر همه چیز است.

بنابراین، این در درجه اول به یک دوره زمانی اشاره ندارد. این در درجه اول به یک مکان، یک قلمرو جغرافیایی اشاره ندارد. این به طور پویا به سلطنت خدا، حکومت او، قدرت پادشاهی او که بر مردم و بر زمین اعمال خواهد کرد، اشاره دارد.

مفهوم پادشاهی خدا به عهد عتیق برمی‌گردد. بنابراین، وقتی عیسی می‌آید و پادشاهی خدا را اعلام می‌کند، این را از کجا می‌آورد؟ او چه چیزی را ارائه می‌دهد و خوانندگانش چه چیزی را درک می‌کردند؟ جالب این است که عیسی نمی‌نشیند و نمی‌گوید، اکنون پادشاهی خدا نزدیک است. بگذارید به شما بگویم این به چه معناست.

عیسی فرض می‌کند که خوانندگانش تا حد زیادی متوجه می‌شوند که او چه چیزی را ارائه می‌دهد. و جایی که باید به آن مراجعه کرد عهد عتیق است. عهد عتیق پادشاهی قریب‌الوقوع را پیش‌بینی می‌کند، زمانی که خدا بر تمام خلقت سلطنت خواهد کرد، جایی که سلطنت خدا بر تمام زمین گسترش خواهد یافت، جایی که او بر همه ملت‌ها سلطنت خواهد کرد، او رستگاری را برای قوم خود به ارمغان خواهد آورد، او ملت‌ها را داوری خواهد کرد، دشمنانش شکست خواهند خورد، پادشاهی از نسل داوود، یک مسیح بر تخت سلطنت خواهد نشست و بر قوم خود حکومت خواهد کرد، اسرائیل احیا خواهد شد، مسیح بر آنها حکومت خواهد کرد، خدا عهد جدیدی با آنها برقرار خواهد کرد و در میان آنها ساکن خواهد شد.

این پادشاهی‌ای بود که پیامبران عهد عتیق پیش‌بینی می‌کردند. می‌توانید این موضوع را در متونی مانند حزقیال فصل‌های ۳۶ و ۳۷ بخوانید، اما بیش از همه، پیشگویی‌های عهد عتیق، پادشاهی قریب‌الوقوع خدا را پیش‌بینی می‌کنند که با این مؤلفه‌های خدا بر همه مردم، بر همه آفرینش، از طریق مسیح خود در نسل داوود، بر قوم احیا شده خود، اسرائیل، سلطنت می‌کند، دشمنان آنها را شکست می‌دهد و با آنها رابطه عهد جدیدی برقرار می‌کند. این پادشاهی‌ای بود که پیامبران عهد عتیق وعده داده بودند، و احتمالاً این پادشاهی همان پادشاهی بود که عیسی در آن زمان ارائه می‌داد.

اما باز هم، بخشی از مسئله این است که به نظر نمی‌رسد این پادشاهی فرا برسد. متنی که از مرقس فصل ۱ و آیه ۱۵، متی فصل ۴ و آیه ۱۷، و لوقا ۴ آیه ۴۳ می‌خوانیم، متونی هستند که خدمت عیسی در بزرگسالی را آغاز می‌کنند و به نظر می‌رسد که این آموزه‌های عیسی را توصیف می‌کنند. این بار آموزه‌های عیسی است که پادشاهی خدا که توسط انبیای عهد عتیق وعده داده شده بود، اکنون نزدیک است. چگونه می‌توانیم بفهمیم که از آنجایی که آن پادشاهی هنوز نیامده بود، در قرن اول نیز نیامده بود و ظاهراً ۲۰۰۰ سال بعد، هنوز فرا نرسیده است؟ زیرا مگر عیسی نگفت که زمان آن نزدیک است؟ زمان تحقق نزدیک است.

توبه کنید زیرا پادشاهی خدا نزدیک است. آن پادشاهی که در عهد عتیق وعده داده شده نزدیک است. با این حال، این پادشاهی به چه معنا نزدیک بود؟ عیسی به چه معنا نزدیکی این پادشاهی خدا را که پیامبران عهد عتیق پیش‌بینی کرده بودند، اعلام می‌کرد؟ باز هم، به نظر من جورج الدون لاد بود که این مسئله را حداقل در سطح عمومی حل کرد.

برخی این متون را اینطور تفسیر کرده‌اند که خب، عیسی اشتباه می‌کرد؛ آن پادشاهی نیامد. عیسی فکر می‌کرد که قرار است آن پادشاهی آخرالزمانی را که پیامبران پیش‌بینی کرده بودند، به ارمغان بیاورد، اما هرگز اتفاق نیفتاد. عیسی به سادگی اشتباه کرد.

اما جورج الدون لاد این مفهوم را معرفی کرد که تقریباً به یک کلیشه تبدیل شده است اما هنوز بسیار درست است، و آن مفهوم «از قبل» و «هنوز نه» است. اینکه عیسی واقعاً پادشاهی خدا را ارائه داد و در واقع از قبل وجود داشت. اما این پادشاهی فقط به صورت جزئی و اولیه، پیش از روزی در آینده که مسیح بازمی‌گردد، روزی که ما آن را با آمدن دوم مرتبط می‌دانیم، روزی که او خواهد آمد، روزی که هنوز نیامده است، زمانی که او خواهد آمد و پادشاهی را به طور کامل به ارمغان خواهد آورد، افتتاح شد.

بنابراین، راه حل این است که وقتی عیسی می‌گوید پادشاهی خدا نزدیک است. در برخی از این متون، نه همه آنها، متون دیگری وجود دارد که باید با آنها سر و کار داشته باشیم، اما حداقل این متون در آغاز خدمت عیسی و بسیاری از متون دیگر در عهد جدید که عیسی در آنها پیشنهاد می‌کند پادشاهی نزدیک است، مردان و زنان می‌توانند اکنون وارد آن شوند. عیسی حقیقت را می‌گفت. پادشاهی واقعاً نزدیک بود.

در واقع وجود داشت اما نه به شکل نهایی خود، بلکه به شکل جزئی آغاز شده‌اش. متی، مرقس، لوقا و من معتقدیم که بقیه عهد جدید همگی موافقند که پادشاهی آینده خدا که در عهد عتیق پیش‌بینی شده بود، از قبل یک واقعیت بوده است. از قبل آغاز شده بود.

مردان و زنان می‌توانستند همین الان هم وارد این سلطنت شوند. به یاد داشته باشید، این یک دوره زمانی نیست. این یک منطقه جغرافیایی نیست.

این سلطنت، حکومت سلطنتی خدا از طریق مسیح عیسی مسیح است. عیسی مسیح، آن مسیح اکنون حاضر است، و او در حال حاضر آن پادشاهی را ارائه می‌دهد. مردان و زنان می‌توانند از قبل وارد آن پادشاهی شوند و برکات آن را پیش از ظهور نهایی آن در آینده، روزی در زمان ظهور مجدد او، تجربه کنند.

ظهور اولیه مسیح، تولد او، معجزات او، خدمت او، تعالیم او، مرگ او و رستاخیز او، پادشاهی را آغاز کرد و آن را به حرکت درآورد. این پادشاهی از قبل در حال تحقق بود. مردان و زنان می‌توانستند برکات آن را تجربه کنند.

اما روزی فرا خواهد رسید که آن به کمال، تمامیت و قطعیت خود خواهد رسید. آن بخش هنوز نرسیده است. بنابراین، فکر می‌کنم اینگونه است که باید آموزه‌های عیسی در مورد پادشاهی خدا را درک کنیم.

حداقل متون زیادی وجود دارد که نه همه آنها، متون دیگری هم هستند که باید به آنها نگاه کنیم، اما بسیاری از متون مانند این متون در ابتدای رسالت عیسی وجود دارند، زمانی که او گفت زمان تحقق یافته است. پادشاهی خدا نزدیک است. مردان و زنان می‌توانند اکنون وارد آن شوند.

بعداً در متی فصل ۱۲، عیسی خواهد گفت، اگر من دیوها را به نام بعلزبول، شیطان، بیرون می‌کنم، پس پادشاهی خدا بر شما آمده است. یا اگر من دیوها را به نام شیطان بیرون می‌کنم، او می‌گوید، به چه قدرتی آنها را بیرون می‌کنی؟ اما اگر من دیوها را به روح خدا بیرون می‌کنم، پادشاهی خدا بر شما آمده است. با بیرون راندن دیوها به قدرت روح خدا، و اتفاقاً، روح القدس، حضور روح القدس بخشی از عهد جدید بود، بخشی از پادشاهی خدا که نویسندگان عهد عتیق وعده داده بودند.

با حضور روح در خدمت عیسی برای شکست دادن شیطان، بیرون راندن دیوها، پادشاهی مسیح که در عهد عتیق وعده داده شده بود، پادشاهی خدا از قبل در حال حمله به پادشاهی شیطان بود. این امر با بیرون راندن دیوها توسط عیسی نشان داده شد. بنابراین، نیازی نیست از این متون نتیجه بگیریم که پادشاهی خدا از قبل وجود دارد.

اینکه عیسی پادشاهی‌ای را پیشنهاد می‌کرد که به نوعی، از قبل نزدیک بود. لازم نیست نتیجه بگیریم که عیسی پادشاهی‌ای را وعده داد که هرگز محقق نشد، و بنابراین، او اشتباه می‌کرد. نه، پادشاهی محقق شد.

حاضر بود. یک واقعیت بود. اما نه در شکل نهایی و بی‌نقصش.

این [مفهوم/مفهوم] /...تنها پیش از روزی که به طور کامل و تمام‌عیار فرا خواهد رسید، به صورت جزئی آغاز و تحقق یافت. درک این مفهوم بسیار مهم است، زیرا اولاً، همانطور که گفتم، فکر می‌کنم بقیه نویسندگان عهد جدید نیز این را فرض می‌کنند. اما ثانیاً، همانطور که قبلاً گفتیم، به دلیل همین ایده است که نویسندگان عهد جدید فکر می‌کردند که در حال حاضر در آخرالزمان زندگی می‌کنند.

و منظور من از فکر کردن این نیست که آنها فکر می‌کردند که [اینگونه] هستند، بلکه واقعاً بودند. اما بر اساس این آموزه عیسی بود که پادشاهی خدا از قبل نزدیک است. اینکه نویسندگان عهد جدید متقاعد شده بودند که پایان [جهان] از قبل فرا رسیده است.

آنها منتظر پایان نبودند. آنها از قبل در پایان بودند. فقط منتظر پایان آن و پایان آن در آمدن دوم مسیح بودند.

در سخنرانی بعدی، برخی از متون دیگر از انجیل‌ها و آموزه‌های عیسی را که به نظر می‌رسد به آمدن مسیح یا در (parousia) پادشاهی آینده، آخرالزمان، پادشاهی آخرالزمان، و دومین آمدن مسیح به عنوان پارتوسیا طول عمر حواریون اشاره دارند، بررسی خواهیم کرد. مانند زمانی که عیسی می‌گوید، برخی از شما که اینجا ایستاده‌اید، تا زمانی که پادشاهی را در کمال خود نبینید، نخواهید مرد. یا، این نسل تا زمانی که همه این اتفاقات رخ ندهد، از بین نخواهد رفت.

چگونه می‌توانیم چنین متونی را درک کنیم؟ خب، ما این متون را در سخنرانی بعدی با کمی جزئیات بررسی خواهیم کرد.

این سخنرانی دکتر دیوید متیوسون در تدریس خود با عنوان «او کجا می‌آید؟» جلسه ۱، مسئله پارتوسیا، تأخیر و راه‌حل‌های ممکن است.